

تأثیر پذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران

وحید مهربانی

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه تهران vmehrbani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۷

چکیده

تورم بالا، همواره به عنوان یکی از مشخصات اقتصادهای در حال توسعه (از جمله ایران) مطرح بوده و دارای آثار وسیع اقتصادی و اجتماعی است. تلاش برای تدوین سیاست‌هایی جامع به منظور پیشبرد فرایند توسعه‌ی اقتصادی ایجاب می‌کند که آثار تورم بر طبقات مختلف اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل‌های اقتصاد خرد نشان می‌دهند که به دلیل افزایش بیش‌تر قیمت اقلامی که سهم عمده‌ای در سبد مصرفی خانوارهای کم بضاعت دارند در مقایسه با اقلامی که نقش زیادی عمده‌ای در بودجه‌ی طبقه‌ی مرفه و ممتاز جامعه بازی می‌کنند، و نیز به دلیل استفاده بیش‌تر طبقات پایینی از محل درآمدهای ثابت، تورم، عاملی بالقوه برای افزایش شکاف طبقاتی در ایران است. در این راستا، شواهد مطالعه‌ی حاضر که بر اساس داده‌های تلفیقی مربوط به استان‌های کشور در دوره‌ی زمانی ۸۲-۱۳۸۰ به‌دست آمده‌اند، حکایت از این دارند که تورم، طبقات بالایی و ممتاز جامعه را که از بیش‌ترین ثروت و مکنات اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند، به بهای طبقات پایین‌تر سود می‌رساند و لذا عاملی مهم در افزایش شکاف طبقاتی است.

طبقه‌بندی **JEL**: E31, D31, D63

کلید واژه: طبقات اجتماعی، تورم، نابرابری درآمد و ثروت.

۱- مقدمه

بالا بودن تورم همواره یکی از ویژگی‌های اقتصاد ایران در چند دهه‌ی اخیر بوده است، به گونه‌ای که به پدیده‌ای مزمن تبدیل شده است. این پدیده‌ی اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان محسوب می‌شود که علاوه بر آثار مثبت یا منفی اقتصادی، پیامدها اجتماعی را نیز به همراه دارد و حتی در موفقیت یا سقوط دولت‌ها در نظام‌های دموکراتیک تأثیرگذار است، تا آن‌جا که مردم بر اساس عملکرد دولت‌ها در روبرویی با مسأله‌ی تورم، در مورد ادامه‌ی فعالیت سیاست‌مداران حاضر در مسند قدرت، قضاوت و تصمیم‌گیری می‌کنند. اهمیت این موضوع تا آن‌جا است که سیاست‌گذاران تورم را به عنوان یک عامل بی‌ثبات کننده‌ی اقتصاد کلان نیز لحاظ می‌کنند و با هدف کنترل آن سیاست‌گذاری را شکل می‌دهند.

زاویه‌ی نگاه به طبقات اجتماعی در این مطالعه صرفاً از بُعد اقتصادی مسأله است، چرا که پیوند موقعیت اقتصادی و اجتماعی هر فرد در جامعه انکارناپذیر است و به همین دلیل است که "افراد زیادی از محققان طبقه‌ی اجتماعی یا منزلت اجتماعی، به وسیله اطلاعاتی عینی درباره‌ی نقش شغلی، پیشینه‌ی قومی، درآمد و عواید، موفقیت‌های فردی (به‌ویژه در زمینه‌ی تحصیلات) و حتی دارایی‌های مادی به خودی خود، درصدد ایجاد شاخص‌هایی درباره‌ی منزلت و طبقه‌ی اجتماعی بر می‌آیند" [لیپست و دیگران؛ ۱۳۸۱، ص ۹۳]. بر این اساس، گاهی شغل، تحصیلات و درآمد را به عنوان شاخص‌های عینی طبقات اجتماعی در نظر می‌گیرند. تورستین وبلن^۱ (۱۸۹۹) نیز به دنبال تمایزی که میان مشاغل مالی و مشاغل صنعتی قایل می‌شود، عنوان می‌کند که "تمایز بین دسته‌های مختلف شغلی چیزی جز تمایز بین طبقات انسانی نیست" [وبلن؛ ۱۳۸۶، ص ۲۴۷]. از آن‌جا که نوع شغل و تحصیلات^۲ افراد در تعیین سطح درآمد و ثروت و قرار گرفتن آن‌ها در یک طبقه‌ی اجتماعی خاص تأثیرگذار است، لذا در این مطالعه مفهوم طبقات اجتماعی در مفهوم طبقات درآمد و ثروت خلاصه می‌شود، تا هم از پیچیدگی‌های موضوع کاسته شود و هم بتوان بحث ملموس‌تر و عینی‌تری را ارائه کرد، از همین رو یکی از شاخص‌های معمول سنجش نابرابری‌های اجتماعی در هر جامعه، نحوه‌ی توزیع درآمدها در میان افراد آن است.

1- Thorstein Veblen .

۲- فرضیه‌ی تأثیر مستقیم سطح تحصیلات بر درآمد، به دفعات توسط محققان مختلف تأیید شده است.

نابرابری‌های اجتماعی در ارتباط با توزیع درآمدها را می‌توان با مقایسه‌ی سهم درآمدی که نصیب هر یک از دهک‌های جمعیت می‌شود، بررسی کرد^۱ [تأمین؛ ۱۳۷۳، ص ۹۸]. در زمینه‌ی تأثیر تورم بر برخی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است، که تحقیق حاضر را نیز می‌توان در این راستا قرار داد. در ادبیات اقتصادی، توزیع درآمد میان خانوارها یا اشخاص، به‌عنوان یکی از ساختارهای اقتصادی- اجتماعی تأثیرپذیر از افزایش قیمت‌ها شناخته می‌شود و بدین ترتیب بر وسعت پیامدهای تورم در جامعه می‌افزاید، چرا که نوسانات نابرابری درآمد و ثروت، جدا از برخی نتایج اقتصادی، دارای آثار سوء اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، که در سلامت حیات یک ملت اهمیتی بی‌چون و چرا دارد.

با توجه به اهمیت تأثیر تورم بر طبقات اجتماعی، در این مطالعه در پی آن هستیم که دریابیم با توجه به تورم بالای موجود در اقتصاد، گروه‌های اجتماعی چگونه و تا چه اندازه تحت تأثیر تورم قرار می‌گیرند؟ در حقیقت هدف این مقاله، بررسی تأثیر تورم بر نابرابری در یک کلیت نیست، بلکه مقصود متمایز کردن اقشاری است که از تورم آسیب می‌بینند و یا از آن نفع می‌برند. لذا این مطالعه می‌تواند برای آن دسته از سیاست‌گذاری‌های توسعه محور که در پی تحقق عدالت اجتماعی نیز هستند، مفید واقع شود و رهنمود سیاستی مناسبی در این زمینه ارائه کند.

به منظور بررسی موضوع روش‌شناسی به کار گرفته شده در این مطالعه از نوع قیاسی^۱ است. بر این اساس، رویکرد اقتصاد خرد، محور تحلیل‌های نظری را تشکیل می‌دهد و با آزمون فرضیه‌ی سؤال مطرح شده پاسخ داده خواهد شد.

برای این منظور مقاله‌ی حاضر به ترتیب ذیل تدوین می‌یابد. بخش (۲)، به مرور اجمالی برخی مطالعات انجام شده در داخل و خارج از کشور می‌پردازد، که به نوعی با موضوع مورد بحث در این مقاله مرتبط هستند. در بخش (۳)، روند تورم و نابرابری درآمدها در ایران بررسی می‌شود و در بخش (۴)، ضمن بحثی جامعه‌شناختی از طبقات اجتماعی بالا و پایین، نحوه تأثیرپذیری گروه‌های مختلف از تورم، از بُعد نظری تحلیل و به دنبال آن فرضیه ارائه می‌شود. الگوی تجربی مورد استفاده، به همراه داده‌ها و دوره‌ی زمانی تحت بررسی، در بخش (۵) معرفی خواهد شد و در بخش (۶)، روش برآورد و نتایج به‌دست آمده ارائه و تفسیر می‌شود. بخش (۷) به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

1 - Deductive.

۲- مطالعات مرتبط

شهید اول (۱۳۸۲)، در تحقیقی به شناسایی نوع رابطه‌ی میان تورم و نابرابری درآمدها پرداخت. او برای این کار از یک الگوی درجه‌ی دوم بر حسب متغیر تورم (متوسط تورم پنج ساله) استفاده و آن را با داده‌های دوره‌ی ۷۹-۱۳۵۱ برآورد کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که رابطه‌ی تورم و توزیع درآمد (بر اساس معیار ضریب جینی) به شکل U است، به عبارت دیگر در مقادیر پایین تر تورم، افزایش تورم از سطح نابرابری درآمدها می‌کاهد و از نقطه‌ای به بعد آن را افزایش می‌دهد.

بلایندر و ایزاکی^۱ (۱۹۷۸)، عملکرد اقتصاد کلان ایالات متحده در دوران بعد از جنگ جهانی دوم را در رابطه با توزیع درآمد آن کشور بررسی کردند. آن چه که بیش تر مورد توجه آن‌ها قرار داشت، تأثیر بیکاری و تورم بر توزیع درآمد از طریق تحلیل‌های اقتصادسنجی بود و در نهایت دریافتند که بیکاری از سهم طبقات پردرآمدتر کاسته و به سهم طبقات کم درآمد افزوده است، اما تورم بر عکس عمل کرده است، به این صورت که با سهم درآمدی طبقات کم درآمد رابطه‌ی مستقیم و با سهم درآمدی طبقات پردرآمد رابطه‌ی معکوس داشته است و در حقیقت به منزله‌ی یک مالیات تصاعدی^۲ بوده است.

میناریک^۳ (۱۹۷۹)، به بررسی توزیع مقداری درآمد در شرایط تورمی ایالات متحده پرداخت. او دو مفهوم از درآمد را در نظر گرفت، یکی درآمد پولی که از طریق سرشماری آمار آن به دست می‌آید و به همین دلیل "درآمد سرشماری"^۴ نامیده شد و شامل دستمزدها، حقوق، عایدات حاصل از خود اشتغالی، درآمد بهره و اجاره، پرداخت‌های نقدی دولت و غیره می‌شد و دیگری "درآمد جامع عاید شده"^۵، که درآمد سرشماری را به همراه درآمدهای غیرنقدی^۶ و تغییر در خالص ارزش در برمی‌گرفت. میناریک، با اتخاذ روش شبیه‌سازی به این نتیجه رسید که با در نظر گرفتن درآمد سرشماری، تورم سبب توزیع مجدد درآمد از افراد کم درآمد به طبقات پردرآمد می‌شود، اما بر اساس مفهوم وسیع تر درآمد این روند معکوس خواهد شد. او هم چنین به این نتیجه دست یافت که خانوارهای با درآمد متوسط تحت تأثیر تورم قرار نمی‌گیرند.

1 - Blinder & Esaki.

2 - Progressive Tax.

3 - Minarik.

4 - Census Income.

5 - Accrued Comprehensive Income.

6 - In-kind Income.

سارل^۱ (۱۹۹۷)، در مطالعه‌ای برای صندوق بین‌المللی پول، به بررسی آثار عوامل مختلف اقتصاد کلان بر توزیع درآمد پرداخت. او برای این منظور از داده‌های مقطعی مربوط به ۵۲ کشور، که ترکیبی از اقتصادهای توسعه یافته، در حال توسعه و سوسیالیستی بود، استفاده کرد، که نتایج، بیان‌گر معنادار نبودن اثر تورم بر تغییرات ضریب جینی بود.

با نگاهی به نتایج حاصل از مطالعات انجام گرفته، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که از بعد تجربی توافق مشخصی در مورد تأثیر تورم بر نابرابری درآمدها وجود ندارد و جامعه‌ی مورد مطالعه و نمونه‌های به‌کار رفته برای تحلیل این موضوع در حصول نتایج، بسیار تعیین‌کننده‌اند.

آلبانزی^۲ (۲۰۰۷)، به بررسی این فرضیه پرداخت که وجود رابطه‌ی مستقیم میان تورم و نابرابری درآمدها بر اساس شواهد بین‌کشوری، پیامد یک نزاع توزیعی مبتنی بر تعیین سیاست‌های دولت (به خصوص سیاست‌های مالی) است. در آن مطالعه یک الگوی اقتصاد سیاسی تدوین می‌شود که در آن تورم تعادلی، رابطه‌ی مستقیمی با درجه‌ی نابرابری دارد و این موضوع به دلیل آسیب‌پذیری نسبی خانوارهای کم‌درآمد (در مقابل تورم) است. هم‌چنین بر اساس داده‌های ۵۱ کشور صنعتی شده و در حال توسعه، نشان داده شد که متوسط مالیات تورمی، با ضریب جینی و نسبت ۴۰٪ بالایی (پردرآمد) جامعه به ۶۰٪ پایینی (کم‌درآمد)، رابطه‌ی مستقیمی دارد.

۳- روند تورم و توزیع درآمد در ایران

تورم بالا و نابرابری فاحش در توزیع درآمد، پدیده‌های جدیدی در اقتصاد ایران نیستند و ده‌ها سال است که جامعه‌ی ما از آن‌ها رنج می‌برد.

شاید بتوان از سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی، که در آن بانک ملی ایران برای نخستین بار اقدام به جمع‌آوری آمار قیمت‌ها و تهیه‌ی شاخص هزینه‌ی زندگی و عمده‌فروشی کالاها کرد [قبادی و رئیس دانا؛ ۱۳۶۸، ص ۱۱]، سیر تورم در ایران را ردیابی نمود. آن چه در این زمینه‌ی اقتصاد ایران مشخص است، پایین بودن نرخ تورم و نوسانات ناچیز آن در اوایل معرفی شاخص قیمت‌هاست. در همین زمان، وقوع جنگ جهانی دوم و ادامه‌ی آن تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۲۰، آثار تورمی قابل توجهی برای اقتصاد

1- Sarel.

2- Albanesi.

ایران داشت، که در این بین افزایش قیمت پوشاک قابل توجه‌تر بوده است. بعد از بحران‌های موقت بین‌المللی، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان نمی‌دهند، به گونه‌ای که تا اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰، نوعی ثبات قیمتی و تورم یک رقمی وجود داشته است. اما دهه‌ی ۱۳۵۰، که هم از بعد بین‌المللی و هم از بُعد داخلی حامل تنش‌های اقتصادی و سیاسی بود، دوره‌ی برجسته‌ای از زاویه‌ی تورم در اقتصاد ایران است، به گونه‌ای که به دنبال تکانه‌ی اول نفتی در سال ۱۳۵۲، بعد از ده‌ها سال تورم دو رقمی در کشور حاصل شد و بعد از کاهش در سال‌های بعد از آن، به دنبال وقوع انقلاب، دوباره افزایشی را تجربه کرد.

بعد از انقلاب نیز سیر صعودی قیمت‌ها ادامه یافت، به گونه‌ای که در کم‌تر سالی تورم یک رقمی مشاهده شد. وقوع جنگ، تکانه‌ی دوم نفتی، کسری بودجه و غیره از عوامل مهم تورم‌زا تا پایان دهه‌ی ۱۳۶۰ بودند، به طوری که تورم بالا جزء جدایی ناپذیر اقتصاد شد. اوج این پدیده در سال ۱۳۷۴ اتفاق افتاد، که در آن تورم ۴۹/۵٪ محاسبه شد، اما بعد از آن تورم با نوسانات قابل توجه در سطوح پایین‌تر به سیر خود ادامه داد. در مجموع، در دوره‌ی بعد از انقلاب دو جهش قابل توجه در تورم مشاهده می‌شود، که در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ اتفاق افتاد، در سال ۶۵ نسبت به سال قبل از آن، نرخ تورم در حدود ۱۴٪ و در سال ۷۰ نسبت به سال قبل از آن، نرخ تورم در حدود ۱۰٪ افزایش پیدا کرد.

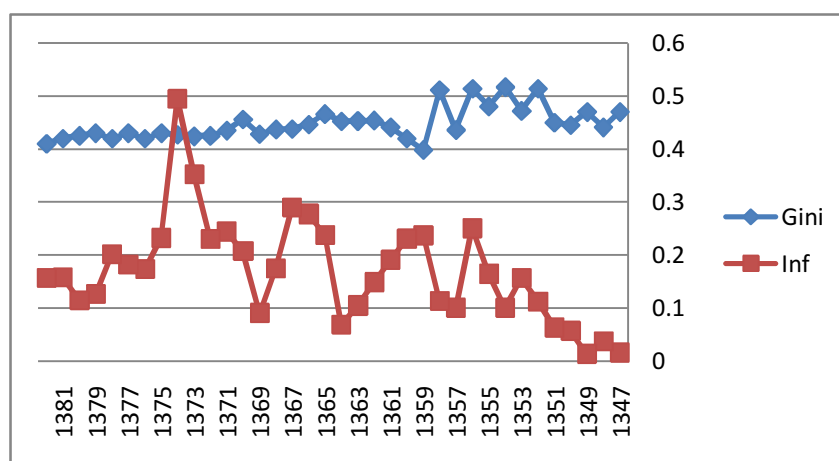
بر خلاف تورم که داده‌های آن در ایران از قدمت قابل توجهی برخوردار است، آمار مربوط به وضعیت توزیع درآمد و شکاف طبقات درآمدی به طور معتبر، به سه دهه‌ی اخیر مربوط می‌شود، که یکی از دلایل این امر کم اهمیت بودن مسأله‌ی توزیع درآمد برای سیاست‌گذاران اقتصادی در دهه‌های گذشته است.

آمار توزیع درآمد در دهه‌ی ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که همراه با افزایش درآمد سرانه‌ی ناشی از افزایش قابل توجه درآمد نفتی، وضعیت توزیع درآمد بدتر شده است، به عنوان مثال، سهم ۴۰٪ فقیرترین افراد از ۱۴/۵٪ در سال ۱۳۵۱، به ۱۱/۵٪ در سال ۱۳۵۴ کاهش و ضریب جینی از ۰/۴۵ در سال ۱۳۵۱، به ۰/۵۱۷ در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت. نسبت دهک دهم به دهک اول نیز از ۱۷/۴ در سال ۵۱، به ۳۱/۹ در سال ۱۳۵۶ رسید [انیلی و فرح بخش؛ ۱۳۷۷].

افزایش نابرابری در توزیع درآمد در سال‌های ۱۳۵۰ هم در شهرها و هم در روستاها وجود داشت. آمارها نشان می‌دهند که ضریب جینی در شهرها از ۰/۴۳ در سال ۵۱، به

۰/۵ در سال ۵۴ افزایش یافته است. هم‌چنین سهم ۴۰٪ فقیرترین از ۱۴/۵٪ به ۱۲٪ کاهش نشان می‌دهد و نسبت دهک دهم به دهک اول از ۱۵/۱ در سال ۵۱، به ۳۸ در سال ۱۳۵۶ افزایش یافته است. روند مشابهی نیز در روستاها مشاهده می‌شود، به این ترتیب که ضریب جینی از ۰/۳۷۴ در سال ۵۱، به ۰/۴۵۴ در سال ۵۴ رسید. سهم ۴۰٪ فقیرترین از ۱۸٪ در سال ۵۱، به ۱۴/۵٪ در سال ۵۴ کاهش یافته و نسبت سهم دهک دهم به دهک اول از ۱۲/۱، به ۱۷/۵ در سال ۵۵ و ۲۲/۱ در سال ۵۷ رسیده است [همان].

بعد از انقلاب اسلامی، دغدغه‌های توزیعی در میان مسئولان دولتی و سیاست‌گذاران اقتصادی افزایش یافت، اما این موضوع نشد که کاهش قابل توجهی در نابرابری درآمدها اتفاق بیفتد، چرا که تا سال ۱۳۸۲، مقدار ضریب جینی همواره بالاتر از ۰/۴ و نوسانات این معیار در جهت کاهش، بسیار ناچیز بوده است. شکل (۱)، روند تغییرات نرخ تورم و ضریب جینی در سال‌های ۸۲-۱۳۴۷ را نشان می‌دهد.



شکل ۱- روند نوسانات تورم (Inf) و ضریب جینی (Gini)

به طور معادل با افزایش معنادار تورم در سال‌های ۶۵ و ۷۰، در مورد توزیع درآمد نیز تغییرات قابل توجهی را در شاخص‌های نابرابری مشاهده می‌کنیم. ضریب جینی در سال ۶۵ به ۰/۴۶۶ افزایش یافت، که این مقدار برای این شاخص حتی در سال‌های بعد هم تجربه نشد، به جز در سال ۱۳۷۰، که برابر با ۰/۴۸۶ بود. نسبت پنجک پنجم (۲۰٪ پردرآمدترین) به پنجک اول (۲۰٪ کم درآمدترین) در سال ۶۵ به ۱۲/۴ رسید و در

سال‌های بعد این شاخص کاهش پیدا کرد، اما در سال ۷۰ به ۱۴/۲ افزایش یافت و این مقدار برای شاخص مذکور هیچ‌گاه در سال‌های بعد تکرار نشد.

۴- چارچوب نظری و تحلیلی

جامعه‌ی بشری همگن نیست و از اقشار مختلفی تشکیل شده است، که هر کدام از آن‌ها را می‌توان بر حسب نوع فعالیت اقتصادی و یا سطح درآمد و ثروت متمایز کرد. از آن‌جا که تورم، افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌هاست و بیش‌تر اوقات افزایش قیمت همه‌ی کالاها متناسب با یکدیگر نیست، لذا می‌توان گفت که نوع مشاغل و ثروت نگهداری شده توسط افراد مختلف و نوع تورم ایجاد شده در تشخیص شیوه‌ی اثرپذیری گروه‌های اجتماعی از تورم، بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

در متون اقتصادی به منظور بحث در رابطه با بازتوزیع درآمد و یا در زمینه‌های دیگری مانند رشد اقتصادی، ابتدا تقسیم‌بندی‌های خاصی از اقشار جامعه و درآمد آن‌ها انجام می‌گیرد و سپس تأثیرپذیری آن طبقات در راستای موضوع مورد بحث تحلیل می‌شود. در تحلیل‌هایی که ارائه خواهد شد، دو گروه یا طبقه‌ی پایینی (کم‌درآمد) و بالایی (پردرآمد) مورد توجه هستند و از بحث در مورد طبقه‌ی سوم با نام طبقه‌ی متوسط^۱ پرهیز می‌شود. دلیل اتخاذ چنین رویکردی این است که اولاً رابطه‌ی بین تحولات موقعیت طبقه‌ی متوسط در توزیع درآمد و ثروت، با تغییرات نابرابری در یک کلیت مبهم است و ثانیاً چنین رویکردی با شرایط کشورهای توسعه‌نیافته سازگاری بیش‌تری دارد، زیرا همان‌طور که کوزنتس اعتقاد دارد، در این‌گونه کشورها طبقه متوسط وجود ندارد [کوزنتس؛^۲ ۱۹۵۵، ص ۲۲]. البته این موضوع با دیدگاه پارتو مبنی بر این که دو طبقه‌ی اجتماعی وجود دارند، یکی قشر پایین یا طبقه‌ی غیربرگزیدگان و قشر بالا یا طبقه برگزیدگان [گورویچ؛ ۱۳۵۸، ص ۱۲۶]، مطابقت دارد. بر این اساس، ابتدا شناختی اجمالی از ویژگی‌های اجتماعی دو طبقه‌ی بالا و پایین مفید خواهد بود.

۴-۱- جامعه‌شناسی طبقه‌ی بالا و پایین

جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی ویژگی‌هایی را برای هر طبقه خاص بر می‌شمرد، که تا حدود زیادی در جوامع مختلف دارای اشتراک قابل توجهی هستند. یک نوع

1 - Middle Class.

2 - Kuznets.

چینه‌بندی طبقاتی بر اساس معیار شغل که ارتباط زیادی با وضعیت اقتصادی و درآمدی افراد دارد، ویژگی‌های ذیل را برای دو طبقه‌ی بالا و پایین مطرح می‌کند. طبقه‌ی بالا: اعضای طبقه‌ی بالا ثروت کلان دارند که معمولاً از نسل‌های قبلی به ارث برده‌اند. این گروه برای سایر افراد جامعه به دلیل شهرت و سبک زندگی‌شان شناخته شده هستند و همین سبک زندگی است که مانع حشر و نشر آن‌ها با اعضای طبقات دیگر می‌شود. اعضای این طبقه‌ی اجتماعی غالباً بر ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه اعمال نفوذ می‌کنند و با داشتن محله‌های مسکونی جداگانه، باشگاه‌ها و مدارس اختصاصی برای فرزندان‌شان، ارتباط‌شان را با بقیه‌ی جامعه به حداقل می‌رسانند [تأمین؛ ۱۳۷۳، صص ۹۶-۹۵].

طبقه‌ی پایین: این طبقه از اشخاصی تشکیل شده است که از لحاظ اقتصادی فقیر به حساب می‌آیند. تحصیلاتی جزئی و مهارت شغلی اندکی دارند و یا اصولاً فاقد مهارت شغلی‌اند. غالباً به کارهای فصلی اشتغال دارند و یا بیکارند. اعضای طبقه‌ی پایین آشنایی اندکی با رویدادهای جهانی دارند و به دلیل پیچیدگی مشکلات شخصی و اقتصادی‌شان قادر نیستند وضع زندگی‌شان را بهبود بخشند [همان، ص ۹۷].

۴-۲- ابعاد اقتصاد خرد

اندازه‌ی خانوار: مهم‌ترین مسأله‌ای که از جنبه‌ی اقتصاد خرد و در رابطه با اثر تورم با آن روبرو هستیم، اندازه‌ی (بعد) خانوار است. "مصرف در درون خانوارها اتفاق می‌افتد و از اندازه‌ی خانوار تأثیر می‌پذیرد. هر چه تعداد اعضای یک خانوار با درآمد معین بیش‌تر باشد، مقدار بیش‌تری از درآمدش را روی غذا صرف می‌کند و به طور متناظر مقدار کم‌تری از درآمدش را روی کالاهای دیگر می‌گذارد" [لیارد و والترز؛ ۱۳۷۷، ص ۱۹۴].

تعداد بیش‌تر فرزندان در میان بیش‌تر خانوارهای گروه‌های کم‌درآمد و تعدد کم‌تر آن‌ها در بیش‌تر خانوارهای پردرآمد، امری آشکار و قابل مشاهده در همه‌ی جوامع و حتی در کشورهای صنعتی است و این موضوع به سهولت در جوامع در حال توسعه از جمله ایران دیده می‌شود. نتیجه‌ی چنین واقعیت آشکاری، بزرگ‌تر بودن بعد خانوار در طبقه‌ی پایین خواهد بود. در این شرایط، افزایش قیمت محصولات که سهم بیش‌تری از مخارج این خانوارها را به خود اختصاص می‌دهند، مسأله‌ی قابل توجهی است. انتظار بر این است که سهم کالاهای ضروری مانند گروه کالایی خوراکی و آشامیدنی‌ها در بودجه خانوارهای کم‌درآمد، بزرگ‌تر از سهم این کالاها در بودجه‌ی خانوارهای پردرآمد باشد،

در این راستا، جدول (۱)، به مقایسه‌ی سهم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در بودجه‌ی خانوارهای پایین‌ترین و بالاترین طبقه در مناطق شهری ایران می‌پردازد.

جدول ۱- سهم هزینه‌ی ناخالص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در بودجه پایین‌ترین و بالاترین طبقات هزینه (درصد)

سال	پایین‌ترین طبقه	بالاترین طبقه
۱۳۸۱	۲۸/۴	۱۴/۷
۱۳۸۲	۲۹/۷	۱۴/۱
۱۳۸۳	۲۷/۵	۱۵/۲
۱۳۸۴	۲۷/۷	۱۴/۴
۱۳۸۵	۲۷/۹	۱۳/۷

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا. بررسی بودجه‌ی خانوارهای شهری

در جدول (۱)، به دو دلیل طبقات هزینه‌ای به جای طبقات درآمدی در نظر گرفته شده‌اند، اول این که علاوه بر وضعیت درآمد، ثروت افراد نیز که در شکل‌گیری مصرف آن‌ها مؤثر است، لحاظ شود و دوم آن که مطابق با دیدگاه موریس‌هالباکس، "در هر کشوری، سطوح مخارج هر طبقه معین است و افکار عمومی این سطوح را بر طبق ملاک‌هایی که از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کنند، تثبیت کرده است" [گوروپیچ، ۱۳۵۸، ص ۱۷۸]. همان‌گونه که آمارها نشان می‌دهد، در تمام سال‌های منتخب، سهم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها از کل بودجه‌ی خانوار در پایین‌ترین طبقه‌ی هزینه‌ای، بسیار بیش‌تر از (تقریباً دو برابر) سهم مذکور در بالاترین طبقه‌ی هزینه‌ای است.^۱

حال اگر افزایش بهای این کالاها قابل توجه باشد و به‌ویژه اگر نرخ رشد قیمت آن‌ها بزرگ‌تر از نرخ تورم باشد، در این صورت و با فرض ثابت بودن سایر شرایط، شاهد آسیب دیدن هر چه بیش‌تر قدرت خرید (درآمد واقعی) افراد کم‌درآمد در مقایسه با اقشار پردرآمدتر خواهیم بود. جدول (۲)، تغییر قیمت سالانه‌ی گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات را با نرخ تورم در ایران مقایسه می‌کند.

۱ - محدوده‌ی هزینه‌ای برای طبقات در سال‌های مختلف اندکی تفاوت دارند، اما با این وجود پایین‌ترین و بالاترین آن‌ها در نظر گرفته شده‌اند و لذا خللی در بحث ایجاد نمی‌کنند.

جدول ۲- مقایسه‌ی تغییر قیمت سالانه‌ی برخی کالاها با نرخ تورم (درصد)

سال	خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات	مسکن	نرخ تورم
۱۳۷۸	۲۲/۶	۱۶/۳۸	۲۰/۰۶
۱۳۷۹	۸/۹	۱۸/۲۴	۱۲/۶۲
۱۳۸۰	۷/۳	۱۹/۴	۱۱/۳۹
۱۳۸۱	۱۹/۴	۱۹/۹	۱۵/۷۹
۱۳۸۲	۱۵/۴۳	۱۸/۸۸	۱۵/۶۳
۱۳۸۳	۱۴/۱۸	۱۸/۸۱	۱۵/۲۳
۱۳۸۴	۱۰/۴	۱۴/۷	۱۲/۰۵
۱۳۸۵	۱۴/۱	۱۶	۱۳/۶۲

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا. گزارش اقتصادی و ترازنامه.

همان‌طور که از جدول (۲) پیداست، افزایش قیمت مواد غذایی قابل توجه بوده و در سال‌های منتخب غالباً دو رقمی بوده است و لذا نشان‌دهنده‌ی آسیب دیدن قدرت خرید (درآمد واقعی) اقشار کم درآمد جامعه است، هر چند که در برخی سال‌ها نرخ افزایش قیمت این گروه از کالاها کم‌تر از نرخ تورم بوده است. این شواهد نشان می‌دهند که افزایش قیمت کالاهایی که بعد خانوار بزرگ برای خانوارهای کم‌درآمد، مصرف بیش‌تر آن‌ها را اقتضا می‌کند، به خودی خود منجر به انتقال قدرت خرید از طبقه‌ی پایینی به طبقه‌ی بالایی جامعه می‌شود.

سهم از بودجه خانوار: کالاهایی وجود دارند که از لحاظ نظری ارتباطی با بعد خانوار ندارند، اما در اقتصاد ایران از لحاظ رشد قیمت و سهم در بودجه‌ی خانوار ویژگی‌های بارزی دارند، مسکن از این دسته کالاهاست. به دلیل گران بودن مسکن و عدم توان مالی اقشار کم‌درآمد در خرید آن، می‌توان گفت که بیش‌تر افرادی که در منازل اجاره‌ای سکونت دارند جزء طبقات پایینی جامعه هستند و با توجه به ضروری بودن مسکن برای تشکیل و ادامه‌ی زندگی، سهم آن در بودجه‌ی خانوارهای کم بضاعت همواره بالاتر از طبقات پردرآمدتر بوده است.

آن چه که بر اهمیت اثر افزایش قیمت مسکن در ایران بر اقشار ضعیف جامعه می‌افزاید، این است که در محاسبه‌ی نرخ تورم و مطابق با استانداردهای جهانی، دارایی‌های سرمایه‌ای و سرمایه‌گذاری در این محاسبات وارد نمی‌شوند و از این رو تغییر قیمت زمین و مسکن در محاسبات لحاظ نشده و تغییر اجاره بها در این شاخص محاسبه می‌شود [طباطبایی یزدی؛ ۱۳۸۶، ص ۱۵]. بنابراین می‌توان گفت که رشد بالایی

شاخص قیمت مسکن در ایران بیان‌گر آسیب دیدن قدرت خرید قشر پایینی جامعه بوده و به خودی خود می‌تواند عاملی برای تشدید شکاف میان طبقات باشد. با مقایسه‌ی نرخ رشد قیمت مسکن با نرخ تورم در جدول (۲)، به این مطلب پی‌می‌بریم که بخش مسکن از تورمی‌ترین بخش‌ها در چند سال اخیر بوده و نرخ افزایش قیمت آن در بیش‌تر سال‌های منتخب بیش از نرخ تورم بوده است. در نقطه‌ی مقابل کالاهایی مانند خوراک و آشامیدنی‌ها و مسکن، کالاهایی مانند تفریح و سرگرمی، حمل و نقل و ارتباطات هستند که بیش‌تر مورد اقبال طبقات بالایی جامعه است. جدول (۳)، نشان می‌دهد که در مناطق شهری سهم این کالاها در بودجه‌ی خانوارهای پردرآمد همواره بیش از سهم آن در بودجه‌ی خانوارهای کم‌درآمد بوده است، چرا که افراد فقیر (طبقه پایینی) چنان توان مالی را برای پرداختن به تفریح و خرید خودرو و وسایل ارتباطی ندارند^۱.

جدول (۳)، نشان می‌دهد که افزایش قیمت گروه تفریح و سرگرمی قابل توجه بوده، اما غالباً از نرخ تورم پایین‌تر است. تورم در بخش حمل و نقل و ارتباطات به مراتب کم‌تر بوده و در تمام پنج سال گزارش شده از نرخ تورم کوچک‌تر است. این شواهد بیان‌گر این مطلب هستند که آسیب طبقه‌ی بالایی از تورم در مجموع کم‌تر از طبقه‌ی پایینی است و لذا در کل شاهد افزایش شکاف قدرت خرید (درآمد واقعی) میان غنی و فقیر هستیم.

جدول ۳- سهم تفریح و سرگرمی، و حمل و نقل و ارتباطات در بودجه‌ی طبقات هزینه‌ای شهری و تغییر قیمت آن‌ها (درصد)

سال	سهم تفریح و سرگرمی در پایین‌ترین طبقه	سهم تفریح و سرگرمی در بالاترین طبقه	سهم حمل و نقل و ارتباطات در پایین‌ترین طبقه	سهم حمل و نقل و ارتباطات در بالاترین طبقه	تغییر قیمت حمل و نقل و ارتباطات
۱۳۸۱	۰/۵	۱/۸	۳/۳	۳۲/۱	۱۳/۸
۱۳۸۲	۰/۸	۱/۵	۳/۳	۳۵/۹	۱۳/۶
۱۳۸۳	۱/۹	۳/۷	۵	۳۳/۸	۱۱/۰۲
۱۳۸۴	۱	۳/۲	۵	۳۳/۱	۷/۶
۱۳۸۵	۱	۳	۵/۵	۳۰/۷	۸

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا. بررسی بودجه‌ی خانوار و گزارش اقتصادی و ترازنامه.

درآمدهای ثابت و متغیر: یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحث در مورد اثر تورم بر طبقات اجتماعی از دیدگاه اقتصاد خرد، مسأله‌ی ثابت بودن درآمد برخی از قشرها و متغیر بودن درآمد سایرین نسبت به نرخ تورم است. همان‌طور که می‌دانیم، یکی از خصوصیات بارز پدیده‌ی تورم این است که در آن، قیمت‌ها و درآمدها به صورت یکنواخت و هماهنگ تغییر نمی‌کنند، بدین ترتیب که قیمت بعضی از کالاها و درآمد بعضی از طبقات با آهنگی بسیار شدید افزایش می‌یابد، در حالی که قیمت دیگر کالاها و درآمد سایر طبقات به کندی بالا می‌رود و یا ثابت می‌ماند (و حتی در پاره‌ای موارد کاهش می‌یابد). این اختلاف سطح سبب می‌شود که درآمد حقیقی (و هم‌چنین ثروت) بعضی از طبقات و گروه‌ها (دارندگان درآمد متغیر نظیر تجار، تولیدکنندگان و غیره) به ضرر طبقات و گروه‌های دیگر (مثلاً دارندگان درآمد ثابت نظیر پس‌انداز کنندگان و صاحبان درآمد نیمه ثابت نظیر کارمندان دولت و کارگران کارخانه‌ها و غیره) افزایش یابد" [کتابی؛ ۱۳۷۱، صص ۷۴-۷۳].

می‌توان گفت که نوع شغل افراد (که بیش‌تر به عنوان یکی از معیارهای تفکیک طبقات اجتماعی معرفی شد) و این موضوع که درآمد آن‌ها با تورم و متناسب با آن حرکت می‌کند یا خیر، در شناخت اثر تورم بر وضعیت اقتصادی آن‌ها بسیار تعیین‌کننده است. کسانی که به تولید یا توزیع کالا می‌پردازند^۱، احتمالاً از تورم زیان نمی‌بینند، اما افرادی که فقط مصرف‌کننده‌ی کالاها بوده و از درآمد ثابت (مانند دستمزد و حقوق معین) ارتزاق می‌کنند، از رشد قیمت‌ها و به تبع آن عدم تعدیل درآمدهایشان متضرر شده و با کاهش قدرت خرید روبرو می‌شوند.

اگر بپذیریم که دریافت‌کنندگان حقوق و دستمزد، همان دارندگان درآمدهای ثابت هستند، شناخت آن‌ها به منظور پیش‌بینی تغییرات توزیع درآمد بین طبقات در پی تورم، مفید خواهد بود. همان‌طور که بریمر^۲ بیان می‌کند، عایدات ناشی از کار (حقوق و دستمزد معین در مقابل کار معین و از قبل تعریف شده)، منشأ اصلی و عمده‌ی درآمد افراد در انتهای پایینی توزیع درآمد را تشکیل می‌دهد [بریمر؛ ۱۹۷۱، ص ۴۱]. بنابراین، قشر کارگر و کارمند را می‌توان در زمره‌ی این‌گونه افراد قرار داد و لذا تورم، در بین صاحبان درآمد بیش‌ترین تأثیر خود را بر این قشر خواهد گذاشت. البته در بین افراد طبقه‌ی بالا نیز کسانی هستند که مثلاً از مدیران ارشد دولتی و یا بخش خصوصی بوده

۱ - به ویژه کالاهایی که افزایش قیمت آن‌ها در مقایسه با سایر کالاها، بیش‌تر است، مانند: گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و مسکن در اقتصاد ایران.

2 - Brimmer.

و از مزد و حقوق معین بهره می‌برند، اما این نوع درآمد بخش کوچک‌تری از کل درآمد آن‌ها را در مقایسه با افراد طبقه‌ی پایین تشکیل می‌دهد. جدول (۴)، این مطلب را نشان می‌دهد.

همان‌طور که پیداست، مزد و حقوق خانوارهای طبقه‌ی پایین سهم بیش‌تری از کل درآمد آن‌ها را در مقایسه با طبقه‌ی بالا تشکیل می‌دهد و لذا با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (و ثبات سایر شرایط)، باید شاهد افزایش شکاف طبقاتی از این مجرای خاص نیز باشیم.

جدول ۴ - سهم مزد و حقوق از کل درآمد سالانه یک خانوار شهری در طبقات هزینه‌ای

سال	پایین‌ترین طبقه	بالا‌ترین طبقه
۱۳۸۱	۲۵/۴	۱۶/۷
۱۳۸۲	۲۸/۱	۱۳
۱۳۸۳	۳۱/۸	۱۷/۱
۱۳۸۴	۳۳/۹	۲۱/۹
۱۳۸۵	۳۳/۴	۲۲

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا، بررسی بودجه‌ی خانوارهای شهری

در ارتباط با همین موضوع، مسأله‌ی دیگری می‌تواند مطرح شود که از آن به وقفه‌ی دستمزد تعبیر می‌شود.^۱ بر اساس این فرضیه، "تورم سبب می‌شود که قیمت‌ها سریع‌تر از نرخ دستمزدها افزایش یابند و در نتیجه کارگران در شرایط تورمی دستمزد حقه‌ی خود را دریافت نکنند که این زیان برای طبقه‌ی کارگر، یک عایدی برای صاحبان سرمایه و کسب و کار خواهد بود" [آلچیان و کسل^۲؛ ۱۹۵۹، ص ۵۳۵] و از این رو تورم بر شکاف میان طبقات می‌افزاید. در حقیقت این فرضیه اشاره می‌کند به این مطلب اشاره می‌کند که حتی اگر درآمدهای ثابت (به‌طور عمده حقوق و دستمزد) در دوران تورمی افزایش یابند، این افزایش با یک وقفه‌ی نامعلوم^۳ همراه خواهد بود و لذا دستمزد واقعی نیروی کار کاهش می‌یابد و از آن‌جا که "به احتمال قوی صاحبان بنگاه‌های

1 - Wage Lag.

2 - Alchian & Kessel.

۳ - طول مدت قراردادهای دستمزد در کشورهای مختلف متفاوت است، مثلاً در ژاپن قراردادهای یک ساله و در ایالات متحده سه ساله هستند و در طول مدت این قراردادهای، دستمزد اسمی تغییر نخواهد کرد.

کسب و کار عموماً جزء طبقات بالاتر درآمد (ثروت) هستند^۱ [باچ و استیفنسون؛ ۱۹۷۴، ص ۴]، لذا به دنبال تورم^۲، توزیع درآمدها بدتر خواهد شد. با این حال فرضیه‌ی وقفه‌ی دستمزد توسط باچ و استیفنسون (۱۹۷۴) و باچ (۱۹۷۵) برای اقتصاد ایالات متحده در دوره‌های تورمی بعد از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گرفت، اما نتایج چندان این فرضیه را تأیید نکردند.

ترقی غیریکنواخت قیمت‌ها: اگر افزایش قیمت‌ها به صورت یکنواخت (و هم‌زمان) در همه‌ی انواع کالاها و خدمات اتفاق بیفتد، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، انتظار خواهیم داشت که توزیع درآمد تغییری نکند، درحالی‌که غیریکنواخت بودن افزایش قیمت می‌تواند به طرق زیر توزیع درآمد را متأثر کند، که جهت و مقدار آن بستگی به توزیع ترقی قیمت در گروه‌های کالایی، سهم گروه‌های کالایی از بودجه‌ی هر یک از دهک‌ها، افزایش نسبی در قیمت عوامل تولید و سهم هر عامل تولید از درآمد هر یک از دهک‌ها خواهد داشت.

اول، غیریکنواخت بودن افزایش قیمت‌ها از بهترین و ایده‌آل‌ترین حالات برای بورس‌بازان خواهد بود و از آن جایی که طبق قانون احتمالات، متوسط در بلندمدت به وقوع می‌پیوندد، لذا دور از انتظار نخواهد بود که طبقات پایینی جامعه در این عرصه (به جهت این که اولاً دارای عقبه‌ی کافی نیستند و لذا قادر نیستند باخت را به دفعات تحمل کنند، که این خود از ضروریات کسب فایده در این بازار است و ثانیاً به لحاظ محدودیت سرمایه، دامنه‌ی انتخاب محدودی دارند)، به زودی بازنده و از دور (بورس‌بازی) خارج شوند، در حالی که طبقات بالایی با انتخاب پرتفوی مناسب از انواع کالاها و سرمایه‌گذاری در بازار سهام و نیز تکرار و تداوم ریسک، از بازدهی مناسب سرمایه (به‌دست آوردن بالاترین نرخ تورم) برخوردار شوند، که این موضوع خود در تشدید نابرابری منعکس می‌شود.

دوم، افزایش در قیمت عوامل تولید با توجه به این که هر یک از دهک‌ها چه سهمی از درآمد خود را از چه عاملی به‌دست می‌آورد، می‌تواند بر نابرابری مؤثر باشد [شهید اول، ۱۳۸۲، ص ۵۴]. بی شک تفاوت در افزایش سطح تقاضا برای نیروی کار و سرمایه و لذا تفاوت در رشد قیمت این نهاده‌ها، در افزایش شکاف طبقات مؤثر است، به گونه‌ای

1 - Bach & Stephenson.

۲ - البته منظور، تورم پیش‌بینی نشده است.

که افزایش بیش‌تر (کم‌تر) دستمزد در مقایسه با نرخ اجاره‌ی سرمایه، سبب کاهش (افزایش) شکاف طبقات خواهد شد.

در پایان تحلیل‌های اقتصاد خرد ذکر این نکته مفید است که نرخ تورم سالانه برای کل کشور دارای اجزای مختلفی است و به خودی خود نمی‌تواند بیان‌گر چگونگی تأثیرپذیری گروه‌های مختلف اجتماعی باشد. با استفاده از تحلیل‌های اقتصاد خرد (حداقل از بعد نظری) می‌توان حدس زد که تورم بیش‌تر به زیان خانوارهای کم‌درآمدتر است و بر شکاف طبقاتی خواهد افزود. بر این اساس فرضیه ذیل مطرح می‌شود: فرضیه: تورم، شکاف طبقاتی را در ایران افزایش داده است. این فرضیه با توجه به داده‌های اقتصاد ایران آزمون می‌شود تا سؤال مطرح شده در مقدمه بی‌پاسخ نماند.

۵- الگوی تجربی و داده‌ها

الگو: به منظور ارائه‌ی شواهد تجربی در زمینه‌ی تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران از الگوی مورد استفاده توسط بلایندر و ایزاکی (۱۹۷۸) استفاده می‌کنیم. در الگوی رگرسیونی آن‌ها، نرخ بیکاری، نرخ تورم و روند زمانی به عنوان متغیر توضیحی و سهم پنجک‌های^۱ (سهم ۲۰٪). درآمدی به عنوان متغیرهای وابسته مورد استفاده قرار گرفتند و برآوردها با استفاده از داده‌های سری زمانی ایالات متحده و به روش حداقل مربعات معمولی (OLS) انجام شد.

از آن‌جا که داده‌های مطالعه‌ی حاضر از نوع سری زمانی نیستند، لذا متغیر روند زمانی از الگوی یاد شده حذف و الگوی زیر معرفی می‌شود:

$$S_{it}^j = \alpha_i + \beta_1 INF_{it} + \beta_2 UN_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در معادله‌ی (۱)، UN نرخ بیکاری، INF نرخ تورم و ε جزء اخلاص رگرسیون هستند. S سهم هر دو گروه هزینه‌ای از گروه‌های ده‌گانه است و لذا پنج متغیر وابسته در این الگو وجود دارند که اندیس j به همین مطلب اشاره دارد. از این رو داریم:

$$\sum_{j=1}^5 S_{it}^j = 1 \quad (2)$$

که در آن S^1 ، به پایین‌ترین دو گروه هزینه‌ای و S^5 به بالاترین دو گروه تعلق دارند.

در مطالعه‌ی حاضر بر خلاف مطالعه‌ی بلایندر و ایزاکی، به جای پنجه‌های درآمدی از گروه‌های هزینه‌ای استفاده شده است، زیرا هزینه‌ها علاوه بر درآمد گروه‌ها، بیان‌گر ثروت آن‌ها هستند و لذا تصویر بهتری از تأثیرپذیری درآمد و ثروت طبقات اجتماعی ارائه می‌دهند. این گروه‌ها در ده فاصله از کم‌ترین هزینه تا بیش‌ترین هزینه ارائه شده‌اند، که در این جا با ادغام انجام گرفته، در قالب پنج گروه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

داده‌ها: داده‌های مورد استفاده در این مطالعه از نوع داده‌های تلفیقی^۱ (تابلویی) هستند. این کار سبب می‌شود تا تعداد مشاهدات افزایش یابد، که این مسأله موجب افزایش درجه‌ی آزادی و هم‌چنین کاهش هم‌خطی می‌شود. [اشرف‌زاده و مهرگان؛ ۱۳۸۷، ص ۵۴]. این داده‌ها با توجه به امکان گردآوری و محاسبه‌ی داده‌های متغیرها، شامل ۲۸ استان کشور در فاصله‌ی سال‌های ۸۲-۱۳۸۰ هستند^۲، بنابراین در معادله‌ی (۱)، $i=1,2,\dots,28$ و $t=1,2,3$ است.

داده‌های مربوط به نرخ تورم از "گزارش اقتصادی و ترازنامه‌ی بانک مرکزی" به‌دست آمده، و آمار نرخ بیکاری از "خلاصه آمارهای پایه‌ای استان‌ها" در مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده‌اند. داده‌های گروه‌های هزینه‌ای (شهری و روستایی) استان‌ها نیز بر اساس نتایج آمارگیری از درآمد و هزینه‌ی خانوارها در مرکز آمار ایران محاسبه شده‌اند.

۶- روش برآورد و نتایج

رابطه‌ی (۲)، بیان‌گر این مطلب است که برای برآورد الگوی تصریح شده می‌توان از روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب (SUR) استفاده کرد. اما از آن‌جا که متغیرهای توضیحی برای هر یک از پنج متغیر وابسته یکسان هستند، طبق نظر زلنر^۳ (۱۹۶۲)، روش SUR به روش حداقل مربعات معمولی (OLS) تقلیل می‌یابد [بلایندر و ایزاکی؛ ۱۹۷۸، ص ۶۰۴]. بر این اساس و با توجه به تلفیقی بودن نوع داده‌ها در این

1 - Panel Data.

۲ - در سال‌های یاد شده، استان خراسان هنوز به سه استان تقسیم نشده بود.

3 - Zellner.

مطالعه، از روش حداقل مربعات تعمیم یافته^۱ (GLS) و با رویکرد آثار ثابت^۲ برای برآورد الگو استفاده می‌شود. نتایج تخمین‌ها در جدول (۵) ارائه شده است. بزرگ بودن آماره‌های \bar{R}^2 و F، به ترتیب بیان‌گر مناسب بودن خوبی برازش و معناداری کلی تمام رگرسیون‌هاست.

نرخ تورم در معادله‌ی اول و دوم که متغیر وابسته‌ی آن به ترتیب سهم دو گروه اول و دوم هزینه‌ای می‌باشد، دارای ضریبی با علامت منفی و از نظر آماری معنی‌دار است. ضریب این متغیر برای سهم دو گروه سوم، چهارم و پنجم علامت مثبت داشته و از نظر آماری نیز معنی‌دار است. این شواهد نشان‌دهنده‌ی سود بردن طبقات بالایی جامعه و متضرر شدن طبقات پایینی، از تورم است. به عبارت دیگر نتایج به دست آمده فرضیه‌ی مطرح شده را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند کسانی که از بیش‌ترین امکانات اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند، به بهای افراد پایین‌تر از خود (از نظر اقتصادی، اجتماعی و غیره) از تورم نفع می‌برند.

جدول ۵- برآورد تأثیرپذیری طبقات پنج‌گانه‌ی اجتماعی از عوامل مختلف، به روش GLS

متغیرهای توضیحی		متغیرهای وابسته			
سهم دو گروه اول (کم‌ترین هزینه)	سهم دو گروه دوم	سهم دو گروه سوم	سهم دو گروه چهارم	سهم دو گروه پنجم (بیش‌ترین هزینه)	
جزء ثابت	۰/۰۴ (۰/۰۰۰۰)	۰/۰۹ (۰/۰۰۰)	۰/۱۴ (۰/۰۰۰)	۰/۲۲ (۰/۰۰۰)	۰/۴۹ (۰/۰۰۰۰)
تورم	-۰/۰۰۰۳ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۳ (۰/۰۰۸)	۰/۰۰۰۲ (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۰۱ (۰/۰۰۰۰)	۰/۰۰۰۲ (۰/۰۰۰)
بیکاری	۰/۰۰۰۱ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۰۰۱ (۰/۰۰۰۶)	۰/۰۰۰۰۰۲ (۰/۰۱۹)	-۰/۰۰۰۰۰۵ (۰/۰۸)	-۰/۰۰۰۰۱ (۰/۰۰۰)
آماره‌ی \bar{R}^2	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹۲
آماره‌ی F	۲۱۲۱/۵ (۰/۰۰۰)	۷۹۷۷/۷ (۰/۰۰۰)	۲۵۸۴۵/۹ (۰/۰۰۰)	۵۰۴۲/۶ (۰/۰۰۰)	۶۴۶۰/۹ (۰/۰۰۰۰)

نکته: اعداد داخل پرانتز حداقل سطح معنی‌داری ضرایب را نشان می‌دهند.

1 - Generalized Least Squares.
2 - Fixed Effects.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بالا بودن تورم و سیاست‌گذاری برای نیل به رشد و توسعه‌ی اقتصادی، که معمولاً با افزایش قیمت‌ها نیز همراه است، به دغدغه‌ای مهم برای سیاست‌گذاران اقتصادی و سیاسی در ایران تبدیل شده است. از آن‌جا که تورم از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفاه مردم و منتقل شدن آن‌ها از یک طبقه‌ی اجتماعی به طبقه‌ی دیگری است، لذا بررسی و شناخت اقشاری که از تورم متضرر یا منتفع می‌شوند به تصمیم‌سازی مناسب و اتخاذ بهترین روش‌ها در پیشبرد فرایند توسعه‌ی اقتصادی عدالت محور کمک شایانی می‌کند.

تحلیل‌های اقتصاد خرد نشان می‌دهند که گرچه تورم می‌تواند از جنبه‌های مختلف وضع طبقات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد، به گونه‌ای که تصمیم‌گیری در مورد نحوه و نوع این اثرگذاری را مشکل و مبهم می‌کند، اما با این وجود تجزیه‌ی افزایش قیمت کالاها و خدمات نشان می‌دهد که تورم عامل بالقوه‌ی مهمی در افزایش شکاف طبقاتی در کشور ماست.

تحلیل آماری این موضوع نشان می‌دهد که در جامعه‌ی ایران، مرفه‌ترین افراد به طور کاملاً متمایز از اقشار کم بضاعت تحت تأثیر تورم قرار می‌گیرند. بر این اساس، تداوم تورم بالا در اقتصاد ایران سبب می‌شود که اولاً بر جمعیت طبقه‌ی پایین و محروم جامعه افزوده شود. ثانیاً طبقه‌ی ممتاز و بالایی جامعه بیش از پیش حصار میان خود و طبقه‌ی پایین را بلندتر سازد و در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ بیش‌تری پیدا کند و از این رو سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و غیراقتصادی را با منافع و تمایلات خود هماهنگ کند. ثالثاً پیچیدگی اقتصادی و اجتماعی طبقه‌ی پایینی فزونی یابد و از مشارکت اجتماعی آن‌ها کاسته شود.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت که شعارهای عدالت خواهانه در ایران در صورتی که با افزایش تورم ناشی از سیاست‌های غلط اقتصادی همراه باشند، از پایه بی‌محتوا خواهند بود.

فهرست منابع

- ۱- اشرف زاده؛ سید حمید رضا و نادر مهرگان (۱۳۸۷)، اقتصادسنجی پانل دیتا، مؤسسه‌ی تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- ۲- بررسی بودجه‌ی خانوارهای شهری، سال‌های ۸۲-۱۳۸۰، بانک مرکزی ج.ا.ا.

- ۳- تأمین؛ ملوین (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک گهر، نشر توتیا.
- ۴- خلاصه آمارهای پایه‌ای استان‌ها، مرکز آمار ایران، سال‌های ۸۲-۱۳۸۰.
- ۵- شهید اول؛ مجید (۱۳۸۲)، ارزیابی و بررسی تورم و نابرابری درآمدی در ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، راهنما: الیاس نادران.
- ۶- طباطبایی یزدی؛ رؤیا (۱۳۸۶)، دلایل تفاوت نرخ تورم با احساس مردم از تورم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهشی.
- ۷- قبادی؛ فرخ و فریبرز رئیس دانا (۱۳۶۸)، پول و تورم، انتشارات پیشبرد.
- ۸- کتابی؛ احمد (۱۳۷۱)، تورم، انتشارات اقبال.
- ۹- گزارش اقتصادی و ترازنامه‌ی بانک مرکزی ج.ا.ا. (۱۳۸۱).
- ۱۰- گروویچ؛ ژرژ (۱۳۵۸)، مطالعاتی درباره‌ی طبقات اجتماعی، مترجم: باقر پرهام، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۱- لیارد؛ پی.آر.جی و ا.ا.والترز (۱۳۷۷)، تئوری اقتصاد خرد، مترجم: عباس شاکری، نشر نی.
- ۱۲- لیبست و دیگران (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، مترجم: جواد افشار کهن، نشر نیکا.
- ۱۳- نتایج آمارگیری از درآمد و هزینه‌ی خانوارهای شهری و روستایی، سال‌های ۸۲-۱۳۸۰، مرکز آمار ایران.
- ۱۴- نیلی؛ مسعود و علی فرح بخش (۱۳۷۷)، ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، مجله‌ی برنامه و بودجه، شماره‌ی ۳۴ و ۳۵.
- ۱۵- وبلن؛ تورستین (۱۳۸۶)، نظریه‌ی طبقه‌ی تن‌آسا، مترجم: فرهنگ ارشاد، نشر نی.
- 16- Albanesi; Stefania(2007), "Inflation and Inequality", Journal of Monetary Economics, Vol.54, pp.1088-1114.
- 17- Alchian; Armen A. & Reuben A. Kessel(1959),"Redistribution of Wealth Through Inflation",Science, New Series, Vol.130,No.3375,pp.535-539.
- 18- Bach; G.L. & James B. Stephenson(1974),"Inflation and the Redistribution of Wealth", The Review of Economics and Statistics, Vol.56, No.1,pp.1-13.
- 19- Blinder; Alan S. & Howard Y.Esaki(1978),"Macroeconomic Activity and Income Distribution in the Postwar United States", The Review of Economics and Statistics, Vol.60, No.4,pp.604-609.

- 20- Brimmer; Andrew F. (1971), "Inflation and Income Distribution in the United States", The Review of Economics and Statistics, Vol. 53, No.1, pp.37-48.
- 21- Kuznets; Simon (1955), "Economic Growth and Income Inequality", The American Economic Review, Vol.45, No.1, pp.1-28.
- 22- Minaric; Joseph J.(1979), "The Size Distribution of Income During Inflation", Review of Income and Wealth, Series 25, No.4, pp.377-392.
- 23- Sarel; Michael (1997), "How Macroeconomic Factors Affect Income Distribution: The Cross-Country Evidence", IMF Working Paper, WP/97/152.